

مهر مادری، زبان جهانی

روح الله مهدی پور عمرانی



قبل از پرداختن به کتاب، خلاصه‌ای از داستان ارائه می‌گردد:

زن جوانی که برای اولین بار مادر شده است. با عشق و علاقه نوزادش را در آغوش می‌گیرد و در گوشش این شعر را زمزمه می‌کند:

برای همیشه عاشقت خواهم بود
تا ابد دوستت خواهم داشت
تا وقتی که زنده هستم؛
عزیز دردانه من تو خواهی بود^۱.

این روند در مراحل و دوره‌های گوناگون زندگی، یعنی سال‌های کودکی، نوجوانی، جوانی با همین متن کوتاه تکرار می‌شود. در دوران جوانی، پسر به اقتضای سن و ویژگی‌های روان‌شناسانه، به مادر بی‌توجهی و حتی به نوعی برحرمتی می‌کند. البته مادر هنوز به چشم مادری به او نگاه می‌کند. تا این که مادر پیر و بیمار می‌شود و روزی به پسرش تلفن می‌زند و از او می‌خواهد که به دیدنش برود. پسر وقتی به ملاقات مادر می‌رود، مادر در اوج بیماری، شروع می‌کند به خواندن شعر (لالایی) همیشگی، ولی نمی‌تواند شعر را تا آخر بخواند. پسر جوان، مادر را در آغوش می‌گیرد، تکان تکانش می‌دهد و این شعر را می‌خواند:

برای همیشه عاشقت خواهم بود
تا ابد دوستت خواهم داشت
تا زمانی که زنده هستم؛
مادرم، تو خواهی بود

پسر آن شب وقتی به خانه خودش برمی‌گردد، دختر نوزادش را در آغوش می‌گیرد، تکان تکانش می‌دهد و لالایی آشنای مادر خود را برای او می‌خواند.

داستان، متن کوتاه و ساده‌ای دارد. این متن کوتاه و ساده، به موازات دوره‌های تکاملی زندگی نوزاد، تکرار می‌شود. بیشترین بخش تکرار شونده متن داستان، ترجیع‌بندی است که در قالب یک شعر، یک لالایی (خوابسرود) بیان می‌شود. نظیر این خوابسرود، در همه فرهنگ‌ها و نزد همه ملت‌ها و از جمله در رفتار مادرانه زنان و مادران ایرانی، دیده و شنیده می‌شود. از آفریقا گرفته تا آسیا، اروپا، آمریکا و استرالیا، حتی در میان اسکیموها، سرخپوستان و قبایل صحرائشین، این زمزمه‌ها با لحن و لسان‌های گوناگون، برای خواباندن و ساکت کردن کودکان، روایت می‌شود. هم معنایی این خوابسرودها، در همزادی آن‌ها ریشه دارد.

زادگاه همه این لالایی‌ها و خوابشعرها، مهر و عاطفه مادران است. مهر مادری به مثابه یک رفتار انسانی، به طور کلی و یک رفتار مادرانه به طور اختصاصی، زبانی همه جایی و بینافرهنگی و به یک اعتبار، زبانی جهانی و بین‌المللی است.

این که هر آفریننده‌ای، آفریده‌اش را دوست می‌دارد، تنها یک گزاره فلسفی – ایینی نیست، بلکه دقیقاً گزاره‌ای

عنوان کتاب: دوست دارم برای همیشه

همیشه

نویسنده: رابرت مانش

مترجم: علیرضا طباطبایی

تصویرگر: بی نام

ناشر: نشر آبی

نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۴

شمارگان: نسخه ۱۵۰۰

تعداد صفحات: ۳۳ صفحه / مصور / رنگی

بها: ۱۵۰۰ تومان

تجربی - عاطفی است.

اساساً مقوله مهرورزی و ارتباط روحی و روانی برقرار کردن با جهان پیرامون و خرده ریزهای زندگی، در نهاد انسان‌ها سرشته شده و این کیفیت از تجربیات روزمره حاصل شده است؛ زیرا آدمی به این نتیجه رسیده که زندگی‌اش با وجود و حضور سایر باشندگان، اعم از جاندار و بی‌جان، گره خورده است و بدون آن‌ها معنا و موضوعیت خود را از دست خواهد داد. بنابراین، پیوندی ناگزیر میان انسان‌ها و جهان پیرامون ایجاد می‌شود و در پروسه تعاملی این ارتباط، مهرورزی پدید می‌آید.

بازجست‌های روان‌شناسانه و فلسفی این کنش انسانی را با این پیش‌گفتار کوتاه، به زمان مناسبی وا می‌گذاریم و به ارزیابی متن کتاب می‌پردازیم.

ویژگی‌های ساختی و ساختی متن کتاب

الف - ویژگی‌های ساختی

جنبه‌های برونساختی داستان و متن کتاب در این زیرگروه، مورد بررسی قرار می‌گیرد. برخی از جنبه‌های ساختاری متن کتاب «دوستت دارم برای همیشه»، به شرح زیر بررسی و ارزیابی می‌شود:

۱- الف) متن و گستره (دامنه) آن:

متن، دامنه‌ای کوتاه و کنترل شده دارد. به زبانی دیگر، نویسنده روی متن اجرا شده، مدیریت خود را اعمال کرده و هر جا که لازم دانسته، کادر آن را بسته است. بنابراین، از پیشروی ماجرا، به گونه‌ای که در استعداد آن است، جلوگیری کرده. برای همین است که حذفیات چندی انجام می‌دهد و با استفاده از آرایه «تلیخیص زمانی»، از طولانی شدن روایت و سرزدن به همه گوشه و کنار زندگی مادر و فرزند، خودداری می‌کند:

«... بچه رشد کرد. رشد کرد و رشد کرد و رشد کرد و رشد کرد و رشد کرد تا دو ساله شد.»^۲ می‌بینید که تلیخیص زمانی، به وسیله فعل ترکیبی «رشد کرد»، تمهید و اجرا شده است.

نویسنده با بهره‌گیری از «پرش زمانی»، ناگهان به ۹ سالگی فرزند می‌رسد. در این مرحله از رشد، به کلمات و جمله‌های ناخوشایند و بی‌ادبانه‌ای اشاره می‌شود که از زبان فرزند بیان می‌گردد. نمونه این تلیخیص و پرش زمانی، ده سده پیشتر، در روایت داستانی خالق شاهنامه به کار رفته است. در داستان «پر آب چشم» رستم و سهراب می‌خوانیم:

چو یک ماه بود، هم‌چو یک سال بود
بَرش چون بر رستم زال بود
سه ساله چو شد، ساز میدان گرفت
به پنجم، دل شیر مردان گرفت
چو ده ساله شد، زان زمین کس نبود
که با وی تواند نبرد آزمود^۳

۲- الف) تکراری بودن فرازهایی از متن:

نزدیک به نیمی از متن نوشتاری، شعرگونه‌ای (لالایی) است که از زبان مادر و فقط دوبر از زبان فرزند روایت می‌شود. یک بار؛ زمانی که پسر جوان، مادر پیرش را مهرورزانه در آغوش می‌گیرد و خوابسود معروف مادرش را عیناً برای او تکرار می‌کند و بار دیگر، زمانی که پسر داستان، پدر شده است و این شعر را برای نوزاد خود زمزمه می‌کند. گزاره‌های تکرار شونده، شباهت فراوانی با ترجیع‌بند در ادبیات شعری دارد.

۳- الف) حضور اشیا در روایت داستانی:

یکی دیگر از ویژگی‌های ساختاری این متن حضور پررنگ اشیا و خرت و پرت‌ها در جهان داستان است. اشیای داستان، در متن نوشتاری و کلامی حضور ندارند، ولی در متن تصویری، اشیای شناخته شده فراوانی را می‌بینیم. سهم متن تصویری در داستان، به اندازه متن کلامی است. گویایی و رسایی متن تصویری، به گونه‌ای است که دایره مخاطبان داستان را گسترش می‌دهد. حتی آن دسته از کودکان و کسانی که توانایی خواندن متن نوشتاری را ندارند، با نگاه کردن به تصاویر کتاب، خواهند توانست ماجراهای داستان را حدس بزنند و براساس نقاشی‌ها و تصویرهای کتاب، روایت ذهنی خودشان را از کتاب داشته باشند و داستان‌های متفاوت و دلخواهشان را از روی تصویرها و

زادگاه همه این لالایی‌ها

و خوابشورها،

مهر و عاطفه

مادران است.

مهر مادری

به مثابه یک رفتار

انسانی، به طور کلی

و یک رفتار مادرانه

به طور اختصاصی،

زبانی همه جایی

و بینا فرهنگی و

به یک اعتبار،

زبانی جهانی و

بین‌المللی است



تابلوه‌های نقاشی کتاب بسازند. در این صورت، مثل آن است که داستان به تعداد بینندگان تصویرهای کتاب تکثیر شود. این همان مشارکت مخاطبان و خوانندگان در تکمیل و اجرای متن است.

حضور اشیا در این داستان و اصرار و تأکید تصویرگر در ورود اشیا به متن کتاب، برای واقع‌نمایی داستان است.

تصویرگر غایب^۲ کتاب، نوشتن با «خط و رنگ» را در خدمت تکمیل متن قرار داده است. تصویرساز کتاب، نه تنها خط و رنگ‌هایی بدیع و چشم‌نواز ارائه داده، بلکه نوآوری‌هایی نیز در کار تصویرگری از خود نشان داده است که به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱-۳- الف) زاویه دید جدید در نوشتن با خط و رنگ:

در متن تصویری صفحه ۱۵ کتاب، زاویه دید از بالا است. این کار معمولاً از زبان دوربین، بسیار معمول و اجرایی است که مثلاً عکاس یا فیلم‌بردار در بلندی می‌ایستد، از پشت بام عکس یک خیابان را می‌اندازد و یا از پنجره هواپیما، منظره یک میدان را در یک شهر فیلم‌برداری می‌کند. تصویرگر

ناشناس این کتاب از زبان قلممو، تصویری را از بالا ساخته و ثبت کرده است. زیبایی این اجرای هنری، فقط در خط و رنگ نیست، بلکه در این است که روال طبیعی و تکراری تصویرگری را به هم زده و از توان پنهان نقاشی و زاویه روایت (زاویه تصویر)، در تصویرسازی استفاده کرده و سبب شده است تا نظر بیننده و خواننده را به خود جلب کند. این شگرد، در تصویرهای صفحه‌های ۲۱، ۲۳ و ۳۱ کتاب نیز تکرار شده است.

۲-۳- الف) نگاه بیولوژیک و جاندارانه به اشیای پیرامون:

با آن که ماهیت عکس و تصویرگری با خط و رنگ، ثبت صحنه‌های ساکن و بی‌حرکت است، تصویرگر بی‌نام و نشان این کتاب، با استفاده از رنگ و سایه روشن، توانسته حرکت را در جسم و جان آدم‌ها و اشیا و جانوران نشان بدهد.

نکته دیگر که اشاره به آن در این قسمت ضروری به نظر می‌رسد، نگاه هستی‌شناسانه و جان‌مدارانه تصویرگر و نقاش کتاب است:

- در همه تابلوها، آدم‌ها به عنوان نماد آشنا و مجسم حیات و زندگی، تصویر شده‌اند.

- در تابلوه‌های صفحه ۲۶، تصویر میل بافتنی و گلوله نخ کاموایی ساخته شده و در صفحه‌های دیگر در کنار آدم‌ها، گیاهان و جانورانی تصویر شده‌اند که سمفونی حیات را تکمیل می‌کنند.

- در صفحه ۷ کتاب، یک گل‌دان گل لاله تصویر شده است.

- در صفحه ۱۱، حیوانی خانگی که در صفحه‌های ۱۵ و ۲۵ نیز تکرار شده است.

- در صفحه ۲۷، گربه‌ای در حال غذاخوردن و مرد در حال آشپزی برای خودش است.

- در صفحه ۳۱ نیز گربه حضور دارد.

ب) ویژگی‌های ساختی متن

در این زیرگروه، جنبه‌های درونساختی متن بررسی می‌شود. این جنبه‌ها، به طور خلاصه به شرح زیر قابل پیگیری‌اند:

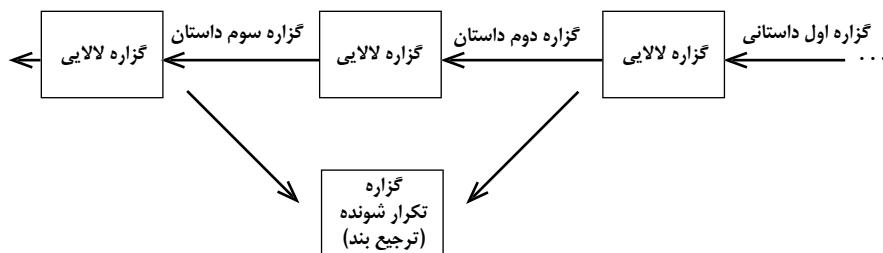
۱- ب) ساده بودن داستان:

هسته مرکزی داستان، عاری از پیچیدگی‌های فنی روایت است. در این ساخت، خط روایت، مستقیم سیر می‌کند و هیچ‌گونه تقدم و تأخر در وقوع حوادث صورت نمی‌گیرد. موضوع داستان نیز زود فهم و آسان‌یاب است. این ساخت، نشأت گرفته از قصه‌وارگی داستان است و در خدمت جهان آشنا و بی‌بزرگی قرار می‌گیرد که در نظام آن، آسان‌ترین و ساده‌ترین تبیین انجام می‌گیرد. نویسنده برای بیان ماجرای داستان، سوزهای ژرف و در عین حال ساده و صمیمی را دستمایه کارش قرار می‌دهد. شاید درونمایه و قصه ساده داستان، برونساخت ساده و روان را هم انتخاب کرده و به

یکی دیگر از ویژگی‌های ساختاری این متن حضور پررنگ اشیا و خرت و پرت‌ها در جهان داستان است. اشیای داستان، در متن نوشتاری و کلامی حضور ندارند، ولی در متن تصویری، اشیای شناخته شده فراوانی را می‌بینیم

این طریق، همساختی و همبافتی خوبی را به نمایش گذاشته است.

اگر بخواهیم نمودار خط سیر داستان و شیوه روایی آن را رسم کنیم، سازه‌ای به شکل زیر خواهیم داشت:



۲-۲) ساتی مانتالیسم:

نویسنده برای تأثیرگذاری داستانش در ذهن و روان خوانندگان و مخاطبانش، از شگردهای متفاوت و متنوعی استفاده می‌کند:

۲-۱) انتخاب سوژه:

سوژه انتخابی نویسنده، علی‌رغم قدیمی بودن، به دلیل استمرارش هنوز نو، شاداب و زنده است.

۲-۲) انتخاب آدم‌ها:

استفاده از مادر و نوزاد، به عنوان شخصیت‌های اندک و به قاعده داستان، این امکان را به نویسنده می‌دهد که روی عواطف و احساسات خواننده و مخاطب اثر بگذارد.

۲-۳) استفاده از شعر و خواب‌سود (لالایی) و بار عاطفی که بر دوش واژه‌ها حمل می‌شود، فضایی احساساتی به وجود آورده است.

۲-۴) به کارگیری رنگ ملایم و معصومانه آبی رقیق، در انتقال فضای ساتی مانتالیستی، نقش مؤثری برعهده دارد.

مجموعه این تلاش‌های ذهنی و عینی، اثری پدیدآورده که «سهل و ممتنع» می‌نماید و مخاطبان فرانسوی را دربرمی‌گیرد. پدران، مادران، فرزندان کوچک و بزرگ، به نوعی درگیر این داستان هستند و خواهند بود.

ج) جنبه غیرداستانی کتاب

فارغ از این که «دوستت دارم همیشه» داستان‌گیری دارد یا نه؟ خوب نوشته شده یا نه؟ آیا موضوع و سوژه آن قابلیت داستان شدن دارد یا نه؟ و آیا متن نوشته شده، کشش کافی و لازم را ایجاد کرده یا نه؟ و پرسش‌هایی از این دست، کتاب یاد شده یک ویژگی آموزشی عام دارد و آن، مسئله زبان‌آموزی است. متن دو زبانه کتاب، به علاقه‌مندان و دانشجویان و حتی دانش‌آموزان انگلیسی‌آموز، کمک خواهد کرد تا نقش و کارکرد واژه‌ها را در جمله بیاموزد و به فارسی آموزان سایر زبان‌ها، در یادگرفتن زبان فارسی در قالب یک قصه فراملی، یاری خواهد رساند.

اساساً متن‌های دو زبانه، علاوه بر فایده‌های پیش‌گفته، محک خوبی برای اندازه‌گیری رعایت امانت‌داری متن اصلی به شمار می‌رود. مترجم با این کار، توانایی در برگردان و امانت‌داری‌اش را به دآوری همگان می‌گذارد.

پانویس:

(۱) دوستت دارم برای همیشه، رابرت مانش، علیرضا طباطبایی، نشر آبی چاپ اول ۱۳۸۴، صفحه ۸.

(۲) به نقل از: شاهکارهای ادبیات فارسی، جلد دوم، رستم و سهراب، به کوشش دکتر پرویز نائل خانلری، امیرکبیر، چاپ شانزدهم ۱۳۶۲، صفحه ۱۰.

(۳) نام تصویرگر کتاب، نه در شناسنامه کتاب و نه روی جلد - چنان که مرسوم است - قید نشده. با توجه به نشانه‌های موجود، به نظر نمی‌رسد که تصویرگر، ایرانی باشد. به هر روی، ناشر می‌بایستی در این مورد، دقت و تحقیق بایسته را به عمل می‌آورد.

نویسنده برای بیان ماجرای داستان، سوژه‌ای ژرف و در عین حال ساده و صمیمی را دستمایه کارش قرار می‌دهد. شاید درونمایه و قصه ساده داستان، برونساخت ساده و روان را هم انتخاب کرده و به این طریق، همساختی و همبافتی خوبی را به نمایش گذاشته است